

تکامل خلاق و نظم فناورانه تاریخ

واکاوی رهیافت روش‌شناسی و نگرش تکامل خلاق در اندیشه تاریخ‌نگاری ویر گوردون چایلد

روح‌اله بهرامی*

چکیده

ویر گوردون چایلد، باستان‌شناس و مورخ استرالیایی نیمه نخست قرن بیستم، از شخصیت‌های علمی و خلاق در عرصه مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ است. چایلد با اتخاذ ترکیب روش‌شناسانه علمی موردنظر خویش در حوزه دانش تاریخ و باستان‌شناسی دیدگاه‌ها و مفاهیمی خاص در این عرصه تولید کرد که هنوز هم موردتوجه محافل علمی باستان‌شناسان پیشاتاریخی و مورخان تاریخ است. این نگرش در کتاب کم‌حجم، ولی مفید، تاریخ وی بازتاب خاصی پیدا کرده است. کتاب تاریخ، که به نقد و بررسی نظریه‌های رایج درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌پردازد، از همان آغاز موردتوجه محافل علمی در جامعه ایران قرار گرفت و تاکنون چندبار ترجمه و به‌دست چاپ سپرده شده است. در این نوشتار، ضمن بررسی و نقد شکلی و محتوایی ترجمه فارسی اثر مذکور، تلاش می‌شود که رویکرد علمی و رهیافت روش‌شناسانه ترکیبی چایلد با تأکید بر نگرش مطلوب و موردنظر وی، مبنی بر تکامل فناورانه و خلاق در نظم تاریخی پسندیده، مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و مؤلفه‌های اساسی چنین تفسیری از تاریخ را از دیدگاه ایشان بشناساند.

کلیدواژه‌ها: ویر گوردون چایلد، بررسی تاریخ، روش تاریخ‌نگارانه، تکامل خلاق، نظم فناورانه تاریخ.

* عضو هیئت علمی و دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، dr.bahrami2009@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

۱. مقدمه

ویر گوردون چایلد، باستان‌شناس و مورخ استرالیایی، از پرکارترین دانشمندان در حوزه شناخت تمدن‌های پیشاتاریخی شناخته می‌شود و آثار ارزش‌مندی در باب تاریخ و باستان‌شناسی، فرهنگ، تکامل تاریخی و اجتماعی، و تمدن‌های مشرق‌زمین نگاشته است. خلاقیت ویژه و منحصر به فرد او در ترکیب دانش‌های باستان‌شناسی، تاریخ، و زبان‌شناسی و اهتمام وی به خلق آثار علمی و نظریات و اصطلاحات نوین و قابل طرح در مجامع علمی عصر خویش از گوردون چایلد شخصیتی جهانی ساخت که دیدگاه‌هایش هنوز هم در مجامع علمی به‌ویژه در فهم تحولات و روش‌شناسی مطالعات باستان‌شناسی و پیشاتاریخ اعتبار خاصی دارد. طرح اصطلاحات و واژگانی که چون باستان‌شناسی ماقبل تاریخی، عصر نوسنگی، انقلاب شهری‌گری، جوامع پیشاتاریخی، و عصر مفرغ از مفاهیم و واژگانی در تاریخ و باستان‌شناسی با نام ویر گوردون چایلد پیوند ویژه‌ای دارد و نشان از اهمیت و نقش نظریات چایلد در مطالعات باستان‌شناسی و تاریخ است. او با بهره‌گیری از توانایی‌ها و قابلیت‌های شخصی و با اتکا به دانش باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، و تاریخ روش‌شناسی نگرش ویژه‌ای در فهم تاریخ اتخاذ کرد. کتاب مختصر وی، با عنوان تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ، حاصل جمع و تلاقی دیدگاه‌های علمی و میان‌رشته‌ای او در فهم دانش تاریخ و باستان‌شناسی و ادوار پیشاتاریخی است که هنوز هم در محافل علمی به‌خوبی مورد دقت نظر علمی و انتقادی قرار نگرفته است. در این جستار، با بررسی کتاب تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ ره‌یافت روش‌شناسی گوردون چایلد و نگرش نظری و فلسفی وی به تاریخ، که آن را حاصل خلاقیت فناورانه و تکامل حیات تاریخی بشر دانسته، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲. بررسی و نقد شکلی

۱.۲ معرفی اجمالی نگارنده و اثر

تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ، نوشته ویر گوردون چایلد، از مشهورترین آثار این مورخ و باستان‌شناس جهانی است که به زبان پارسی ترجمه شده است. نگاشته‌های دیگر او، هم‌چون سیر تاریخ، تکامل اجتماعی، انسان خود را می‌سازد، اصول اساسی باستان‌شناسی به‌مثابه یک علم، بامدادان تمدن اروپایی، آنچه در تاریخ روی داده، و جامعه و دانش، هنوز از آثار خواندنی و جذاب و مورد توجه محافل علمی و دانشگاهی است.

کتاب مختصر و کم‌حجم تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ نیز از آثاری است که از منظر روش‌شناسی، فلسفۀ تاریخ، و تأملات نظری نویسنده در باب تاریخ و تاریخ‌نگاری مورد توجه قرار گرفته، به طوری که چندبار از دهه پنجاه تا به امروز در میان محافل علمی جامعه ما ترجمه و منتشر شده و به تازگی نیز انتشارات لاهیتا آن را به چاپ رسانده است.

۲.۲ ساختار شکلی اثر

ساختار شکلی این کتاب در چاپ اخیر مشتمل بر یک مقدمه و هفت مبحث است. مقدمه کتاب مختصری درباره ویر گوردون چایلد و آثارش به قلم مترجم است. شاکله اصلی کتاب به شرح زیر است:

مبحث اول: جامعه، علم، و تاریخ؛ این مبحث، در حکم مدخل اثر، نسبت میان جامعه و تاریخ و ماهیت علمی دانش تاریخ و تمایز میان علوم اجتماعی و تاریخ با علوم تجربی را روشن می‌سازد؛

مبحث دوم: نمونه‌ای از یک نظم تاریخی؛ در این مبحث، گوردون چایلد با جدا کردن یک عامل از فرایند تاریخی «یعنی عامل فناوری و تکنولوژی» نقش اساسی و انتظام‌بخش عنصر فناوری و تکنولوژی را در تکامل تحولات تاریخی برجسته کرده است؛

مبحث سوم: شکل‌گیری سنت تاریخ‌نگاری؛ در این مبحث، گوردون چایلد سیر شکل‌گیری و تحولاتی را که در صورت‌بخشیدن به ظهور دانش تاریخ و سنت‌های تاریخ‌نگارانه مؤثر بوده در ادوار مختلف مورد بحث قرار داده است؛

مبحث چهارم: مفاهیم لاهوتی و جادویی نظم تاریخی؛ در این مبحث، نگارنده کوشیده تا به بررسی و نقد مفاهیمی چون «تاریخ‌نگاری لاهوتی»، «تاریخ‌نگاری جادویی»، و «نظریه انسان بزرگ» پردازد و نقش این عناصر را به مثابه عناصری موهومی و خیالی و مقدس بررسی کند و نقاط ضعف و فواید این گونه تاریخ‌نگاری‌ها را مورد توجه قرار داده است؛

مبحث پنجم: نظریه‌های طبیعت‌گرایانه درباره نظم تاریخی؛ در این مبحث، گوردون چایلد تمام نظریاتی را بررسی می‌کند که در صددند تا، با ارائه طرح‌ها و نظریات انتزاعی، تاریخ را به مثابه نظمی ابدی و فرضی فراتر از توصیف رویدادی تصور کنند؛ چایلد آن‌ها را ذیل نظریات طبیعت‌گرایانه قرار داده که هم‌چون نظریات لاهوتی خصلتی فراتجربی دارند؛

مبحث ششم: تاریخ به مثابه یک علم تطبیقی؛ در این مبحث، نویسنده به بررسی نظریاتی پرداخته که با کاربرد روش‌های قیاسی و تطبیقی در سودای دستیابی به قوانین و

اصول تاریخی به‌شکلی توصیفی و تطبیقی بوده‌اند. به‌ویژه به نقد دیدگاه دو تن از نظریه‌پردازان نام‌دار این نگرش پرداخته است؛ یعنی اسوالد اشپینگر (Oswald Spengler) و آرنولد جی. تاین‌بی (Arnold G. Toynbee) که در جهت مشروعیت‌بخشیدن به روش تطبیقی تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند؛

مبحث هفتم: تاریخ چون فرایند خلاق؛ تفسیر تاریخ، به‌منزله فرایندی خلاق، آخرین بحث موردنظر گوردون چایلد در کتاب تاریخ است که در آن یاد می‌کند از پیش‌تازی جان‌باتیستا ویکو (Giambattista Vico) در این عرصه و از هگل در جایگاه فیلسوف ایدئالیست آلمانی که تاریخ را به‌مثابه فرایندی منطقی و منظم ولی محتوم می‌داند. درنهایت، چایلد مدعی است که نظر هگل به فهم تاریخ به‌مثابه نظمی لاهوتی و فراتاریخی می‌انجامد که به‌گونه‌ای محتوم بر تاریخ تحمیل خواهد شد. چایلد با عرفان‌زدایی از این فرایند منظم منطقی تاریخ و غایت لاهوتی هگلی با فردریش انگلس، کارل مارکس، و لنین هم‌راه می‌شود و معتقد است که این دو با طرح نظریه ماتریالیسم تاریخی و عرفان‌زدایی از مفهوم متعالی تاریخ هگلی نظریه هگل را زمینی ساخته‌اند. چایلد در این باب نقدی را که فردریش انگلس طی نقادی از دورینگ نوشته به هگل نیز وارد کرده است (انگلس ۱۳۵۷: ۹-۱۱). درنهایت، چایلد تاریخ را فرایندی خلاق و میرا از عوامل فراتجربی می‌داند و نتیجه می‌گیرد که فلسفه دیالکتیکی و نظم تاریخی موردنظر وی به‌هیچ‌وجه بر امری غایی و مطلق یا مقدس استوار نیست.

۳.۲ اهمیت و جایگاه اثر

کتاب تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ در واقع حاصل تجربیات عملی و مطالعات عینی و ازسویی حاصل تأملات نظری چایلد درباره تاریخ و نظم‌های تاریخی است. وی در این اثر به‌دنبال آن است که این مسئله را بررسی کند که نظم‌هایی تاریخی که مورخان ارائه می‌دهند چگونه نظم‌هایی هستند و اساساً تاریخ و کارهای مورخان متضمن چه فوایدی است. چایلد در مورد اهداف این کتاب گفته است:

کار تاریخ‌دان، نمایاندن نظم تاریخی در فرایند تاریخ است. هدف کتاب حاضر این نیست که قوانین کلی را با جمع‌بندی نظم تاریخی مطرح کند ... هدفمان این است که تاندازه‌ای با بررسی نظریه‌های گوناگون نظم تاریخی، نشان دهیم که خواننده واقعاً باید منتظر مشاهده کدام نظم تاریخی باشد و مطالعه تاریخ متضمن چه فایده‌ای می‌تواند بود (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۷).

گوردون چایلد به تمایز جدی میان دو دنیای بیرونی و طبیعی با دنیا و محیط اجتماعی در فهم تاریخ قائل است. ویژگی‌های متفاوتی که وی در فهم تحولات این دو جهان می‌جوید، از درک عمیق او از فهم تاریخ و تحولات تاریخی - اجتماعی و تفاوت آن با تاریخ و تکامل تحولات جهان بیرونی و محیط مادی حکایت دارد و با این فهم، خلاقیت ویژه‌ای در طرح دیدگاه‌های خویش داشت و اصطلاحات نوینی را در تقسیم‌بندی تاریخ و ادوار پیشاتاریخی مطرح کرد (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۳-۱۴؛ دانیل ۲۵۳۶: شش، هفت).

چایلد اعتقاد دارد که پیروزی و غلبه انسان بر طبیعت بیرونی با استفاده از نیروی شگفت و قوه شناخت طبیعت امکان‌پذیر شده است. این غلبه هم‌پای طبقه‌بندی اطلاعات حاصل از آن در علوم طبیعی چنان افزایش پیدا کرده که انسان براساس آن توانسته است نتایج علوم تجربی، یعنی علوم هندسه و فیزیک شیمی و ...، سایر دانش‌های تجربی را عملاً به‌کار بگیرد و سرعت خویش را به‌شکلی حیرت‌انگیز شتاب ببخشد و با اتخاذ روش‌های علوم تجربی در دانش‌های پزشکی، وراثت، و کشاورزی پیشرفت‌ش را هموارتر سازد، اما نتایج ناشی از غلبه انسان بر محیط طبیعی و بیرونی و ناتوانی او در یافتن راه‌حلی که بتواند به سبک توان‌مندی‌های تجربی و بیرونی مسائل رنج‌آور محیط اجتماعی و انسانی او را التیام دهد و به‌صورت قوانینی مشخص حل کند امری است که از فهم عمیق او در تمایز میان محیط انسانی و اجتماعی با محیط بیرونی و طبیعی برآمده است. چایلد به‌نحوی علت این ناتوانی را در ناکامی روش شناخت علوم تجربی و ناکارآمدی و ناکافی بودن این روش‌ها برای فهم محیط‌های اجتماعی می‌داند و نتیجه می‌گیرد:

استنباط منطقی این است که براساس چنین پیشرفت‌های شگفتی، اختلاف رنج‌آور میان تسلط انسان بر طبیعت بیرونی و ناتوانی وی در تسلط بر محیط اجتماعی از فقدان شناخت کافی جامعه، ناکامی جامعه‌شناسی در تبدیل شدن به علمی تجربی، و ناممکن بودن تجربه‌های آزمایشگاهی در روابط انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد ... اکنون کاملاً مسلم است که کسی نمی‌تواند در علم اقتصاد و سیاست یا سازمان‌های بین‌المللی به چنین تجربیاتی دست بزند و ما عملاً نمی‌توانیم شرایط را چنان محدود کنیم که یک عامل را مجزا سازیم و بدین‌سان به یک علت واحد - همانند مفهوم این کلمه در علم فیزیک تجربی، علم وراثت، و علم پزشکی - دست یابیم (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۴).

از همین منظر است که وی دیدگاه خاص خویش را درباب مطالعه علمی تاریخ مطرح می‌کند. بنابراین، گوردون چایلد ازسویی به ناتوانی انسان در مطالعات محیط درونی و اجتماعی خود معترف است و تمایزات آن را با علوم و دستاوردی محیطی بیان می‌کند و

از سوی دیگر انتظار دارد که تاریخ به منزله دانشی قابل قبول بتواند حداقل نظم علمی را، هم چون نظم علم اخترشناسی و علم تشریح، به سبکی که قابل درک و دریافت باشد، آشکار سازد (گوردون چایلد، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۶). مهم‌ترین نکته در این کتاب تلاش برای تبیین نظم تاریخی موردانتظار مؤلف براساس تجربیات و مطالعات علمی است؛ به طوری که بتواند فهم تحولات تاریخی بشر را به شکلی مطلوب تبیین کند.

۴.۲ اشکالات شکلی و محتوایی اثر

این کتاب نخستین بار به قلم فرامرزى در سال ۱۳۵۴ ترجمه شد و انتشارت مازیار آن را منتشر کرد و چاپ اخیر کتاب تجدیدنظری در ترجمه نخست اثر است که ویرایش مطلوب‌تری از چاپ قبل دارد و مقدمه کوتاهی هم درباره نویسنده کتاب بر آن نگاشته شده که بر ارزش آن افزوده است. با وجود این، به لحاظ چاپی اگر بیش تر دقت می‌شد، کار صورت بهتری می‌گرفت؛ در ادامه، به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

- بهتر بود فهرست مطالب به صورت تفصیلی در آغاز کتاب و به شکل رایج آن تنظیم می‌شد؛
- ارائه فصل‌بندی شکلی مناسب و مطلوب‌تر می‌توانست به جذابیت شکلی اثر از نگاه مخاطبان و خوانندگان کمک کند؛
- حروف چینی و انتخاب قلم درشت و مناسب‌تر، با وجود حجم مختصر، می‌توانست در چاپ کتاب و در جذابیت مطالعه مؤثر باشد؛
- افزودن برخی پانوشت‌ها برای توضیح بیش تر مکاتب و شخصیت‌ها و اصطلاحاتی نظیر «آرکئوپتریکس» (archaeoptryx)، «هیپاریون» (hipparion)، و «پیتیکانتروپوس آرکتوس» (pithecanthropus erectus) می‌توانست در تسهیل فهم برخی مطالب کمک کند.

نکته دیگری که بر نقد محتوایی اثر و بر روش نگارنده می‌توان وارد کرد این است که گوردون چایلد به رغم رویکرد علمی و اشراف فراوانی که بر منابع و مواد مورد مطالعه خود داشته، از ذکر چند نکته اساسی در نگارش اثر خود غفلت کرده است:

- منابع و متون خود را به شکلی کلی و ضمنی در درون متن مورد اشاره قرار داده و در پایان کتاب عنوان منابع و مستندات دیده نمی‌شود؛

- مطلب بعدی به‌شیوه ارجاعات و مستندات نگارنده برمی‌گردد؛ ارجاعات و مستنداتی در متن یا در پی‌نوشت هر فصل چندان دیده نمی‌شود؛
- موضوع دیگر بهره‌نبردن از مستندات تصویری اعم از آثار باستان‌شناسی و تاریخ است که به‌رغم دانش و آگاهی عظیم گوردون چایلد، تأثیر مناسب و به‌جای این‌گونه مطالب و ابزارها، که در ارتباط با متن حاضر می‌توانست ایجاد کند، دیده نشد.
- نکته اساسی در محتوای اثر، که بیش از هر چیز در میان دیدگاه‌های نویسنده قابل نقادی است، تأکید بیش از اندازه او بر فناوری و اختراعات به‌منزله عامل اساسی تحول و دگرگونی تاریخ است. چایلد از این نظر، با هم‌دلی خاص با دیدگاه تکامل‌گرایان، فرایند تحولات تاریخی را بررسی می‌کند و نقش ابزار تولید و فناوری را برجسته‌تر می‌سازد. تمایلات چایلد به جریان چپ سیاسی و کاربست برخی فرضیات مارکسیستی درباره توسعه تمدن‌ها در ارائه چنین فهمی از تاریخ مؤثر بوده است (فورت ۱۳۶۹: یک، دو). باوجود این، گوردون چایلد علاوه بر تأثیرپذیری از روش‌شناسی مارکس و انگلس دیدگاه‌های خویش را بر حجم عظیمی از آگاهی‌های تجربی و مطالعات عمیق علمی و تخصصی خود قرار داده است. در واقع، هم‌چون تکامل‌گرایان ارگانیک و نگرش مارکسیستی، بسط تصاعدی تسلط انسان بر طبیعت بیرونی را بر اثر اختراع و کشف ابزارهای تولید دانسته است (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۹-۲۸، ۸۷؛ گوردون چایلد ۲۵۳۶: ۱۴-۳۲).

۳. واکاوی و نقادی رویکرد روش‌شناسی گوردون چایلد

بررسی، نقد، و شناخت رویکرد و نگرش روش‌شناسانه گوردون چایلد منوط به فهم رویکرد روش‌شناسانه ترکیبی وی در توجه به چندین مقوله اساسی از روش‌های علمی است: تاریخ، باستان‌شناسی، زیست‌شناسی، و زمین‌شناسی هم‌راه با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه تاریخی مارکس و انگلس و درنهایت مدعای وی مبنی بر نظریه تکامل فناورانه به‌منزله نظم تاریخی مطلوب و موردنظر اوست. در ادامه، این مؤلفه‌ها بررسی می‌شوند.

۱.۳ گوردون چایلد و تعامل باستان‌شناسی و تاریخ

در میان باستان‌شناسان و مورخان و طی تعامل دانش باستان‌شناسی و تاریخ، شاید هیچ‌یک از مورخان و باستان‌شناسان به‌اندازه گوردون چایلد در ترکیب روش تاریخ و باستان‌شناسی و

بهره‌گیری از متدولوژی و عناصر علمی این دو در فهم و مطالعه تاریخ اهتمام نورزیده و تا به امروز به نزدیکی این دو رشته در دنیای علوم انسانی کمک نکرده باشند. بر این اساس، وی تأملات نظری درباب تاریخ و نظام‌های فهم تاریخ داشته است، هرچند طرز تلقی او درباب علم تاریخ به شدت از دیدگاه‌های او درباب تکامل اجتماعی تاریخ و مبتنی بر تکامل ابزاری و فناوریانه تأثیر گرفته است، بررسی عالمانه‌ای که وی در کتاب کم‌حجم خویش به عمل آورده نشان‌دهنده تسلط و توان علمی وی در فهم تاریخ و نشانه عظمت نبوغ وی در مطالعه و فهم فلسفی و روش‌شناسی علمی در درک تاریخ است. جسارت او در نقادی دیدگاه‌های رایج و تقسیم‌بندی این دیدگاه‌های علمی و تاریخ‌نگارانه به دیدگاه‌های جادویی، لاهوتی، دینی، و طبیعت‌گرایانه اعم از جبر محیطی و جغرافیایی از تاریخ ستودنی است. بررسی نظریات علمی، تمدن‌محور، و تطبیقی هم‌راه با نقادی نظریه‌های فراتجربی و فراطبیعی ناشی از تحمیل یک دیدگاه بیرونی بر تاریخ از سوی جان باتیستا ویکو، هگل تا کارل مارکس، و انگلس همه نشان‌دهنده نگاه فلسفی چایلد به شکل نظری و انتقادی به تاریخ است. باین‌وصف، آنچه در روش فهم تحولات اجتماعی و تاریخی از دیدگاه وی اهمیت پیدا کرده اتکا به بررسی فرایندهای بلندمدت برآمده از ابزار و فناوری و اختراعات تاریخ‌ساز جوامع بشری است. نکته‌ای که می‌توان گفت هسته مرکزی دیدگاه قابل‌توجه او نزد مورخان و باستان‌شناسان باشد.

به‌رحال، آثار و دیدگاه‌های گوردون چایلد علاوه‌براین که از نظر روش‌شناسی فلسفه تاریخ و طرح و بررسی نظام‌های فهم تاریخ مؤثر است، با توجه به تأکید بر نقش برجسته ابزار تولید با روش‌شناسی مارکسیستی و کمونیستی اشتراکات و پیوندهایی دارد. هم‌چنین، اصطلاحات معروف او درباب انقلاب نوسنگی، انقلاب شهری‌گری، و ... در میان محافل علمی، به‌ویژه در میان باستان‌شناسان و مورخان، مورد توجه قرار گرفت. در این میان، کتاب تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ از اهمیت دوچندانی برخوردار است. این اثر در میان آثار گوردون چایلد واسطه‌العقد دو گرایش غالب ذهنی او به تاریخ و باستان‌شناسی و ترکیب روش‌های علمی این دو دانش است و بیان دیدگاه‌های یک باستان‌شناس برجسته در حوزه علم تاریخ و نظم تاریخی است. توجه به چاپ و نشر و ترجمه آثار گوردون چایلد با گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی در جامعه ما و رواج دیدگاه‌هایی در فهم فلسفه تاریخ و پژوهش‌های مارکسیستی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نه از این نظر که گوردون چایلد مروج اندیشه و ایدئولوژی مارکسیستی بوده، بلکه از این نظر که روش تحقیقاتی و بررسی‌های وی از روش علمی پژوهش‌های مارکسیستی تأثیر پذیرفته است. این

مسئله هم‌راه با تحقیقات علمی و تجربی او در دانش باستان‌شناسی در شکل‌گیری نظریه‌های او درباره تاریخ‌نگاری از اهمیت فراوانی برخوردار است و مسئله بعدی پیوندی است که او میان دانش تاریخ و باستان‌شناسی برقرار کرده است و از این لحاظ در توسعه و بسط نظریات تاریخی تأثیرات وافری بر جای نهاده است. هدف اساسی نگارنده کتاب تاریخ؛ نظریه‌هایی درباره تاریخ آن بوده که با بررسی نظریه‌های گوناگون درباره نظم تاریخی نشان دهد که کدام نظم تاریخی مطلوب است و مطالعه تاریخ متضمن چه قواعدی است و این که در نظم تاریخی، به‌منزله معیاری برای شناخت جامعه بشری، مورخ چگونه به حقایق تاریخی دست می‌یابد (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۷-۱۸). در فصل سوم، چایلد به موضوع فناوری، ابزارسازی، و ماشین‌های تولیدی به‌مثابه تعیین‌کننده‌ترین عوامل در نظم‌بخشی به تاریخ تأکید می‌کند و مدعی است که انسان به‌وسیله این ابزارها بر طبیعت بیرونی تسلط یافته است. چایلد روش باستان‌شناسانه را برای فهم تاریخ به‌مثابه ابزاری مهم به‌کار می‌گیرد و چگونگی روند تکامل از انسان وحشی تا انسان جدید را از طریق فرایند کشف تکامل ابزار و اشیای مادی نشان می‌دهد و مدعی است که جامعه با تکیه بر تجربه متراکم نسل‌های پیشین روش مناسب را برای ساخت خویش تعیین می‌کند. ابزار محصول حیات اجتماعی است و بایستی یک اختراع به یک رویداد تاریخی مبدل شود و ازسوی اجتماع پذیرفته شود. نوآوری‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، دینی، و رسوم از نظر او در ابداع و اختراع انسان مؤثرند و ما از طریق شناخت نیروی ابداع و اختراع به چگونگی شرح و تفسیر مدون تاریخ باوجود پیچیدگی‌هایش هدایت می‌شویم (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۲۶).

۲.۳ فناوری، تکامل، باستان‌شناسی، و زیست‌شناسی

برجسته‌ترین وجه نظر گوردون چایلد در فهم و تفسیر تاریخ این بود که او مفهوم تکامل را به‌جای پیشرفت قرار داد و بررسی تاریخ را فرایندی خلاق توصیف کرد. به‌نظر او، تاریخ عبارت است از بررسی و فهم فرایندهای خلاق؛ فرایند خلاق از نظر گوردون چایلد بررسی ادوار طولانی مدت تاریخ است که در آن اختراعات، فناوری‌ها، و نوآوری‌ها را معیار عینی برای فهم تحولات تاریخی و تکامل اجتماعی و توسعه و پیشرفت تاریخ می‌داند و در این باره می‌نویسد:

نوع نظمی را که ما به‌درستی انتظار داریم می‌توان به بهترین شکل با ذکر نمونه‌ای که از جداکردن یک عامل از فرایند تاریخی به‌دست می‌آید، آشکار کرد. من فناوری، یعنی

ابزار و ماشین‌های تولید را برمی‌گزینیم، نه فقط به این علت که باستان‌شناسم و علمم بر طبقه‌بندی همین عامل استوار شده است، بلکه دقیقاً به این علت که چون در دسترس مطالعات باستان‌شناختی است تکامل آن را می‌توان در مسیر زمانی بلندتر از هر عامل دیگر دنبال کرد. بررسی ما به‌زودی نشان خواهد داد که به سایر عوامل نیز باید توجه بشود. اما در فصل آخر در این باره، که عنصر فناوری در نهایت تعیین‌کننده‌ترین عامل است، به بحث خواهیم پرداخت (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۹).

درواقع، گوردون چایلد به دنبال آن است که با دست‌یابی به عوامل و داده‌های عینی باستان‌شناختی و با اتخاذ و ترکیب رویکردهای روش‌شناسی مارکسیستی و بهره‌مندی از روش‌شناسی تکامل زیستی، به تحلیل داده‌های باستان‌شناسی و تاریخ بپردازد. در این میان، عامل فناوری، ابزار تولید، و ماشین‌های مولد عامل اصلی در تحول و تکامل و تغییر و پیشرفت تاریخ است. فناوری، ابزار و ماشین‌های تولید، و داده‌های طولانی‌مدت امور قابل دوام و فرایندهایی هستند که برای شناخت در روش باستان‌شناسی و فهم تاریخ و تکامل آن معتبرند. تشخیص پیشرفت و تکامل نیز فقط از طریق چنین داده‌های عینی و ماندگاری ممکن است. چایلد این بررسی را براساس فرایندهای تاریخی و شاخص فناوری از عصر سنگ و دیرینه‌سنگی، که از نیم‌میلیون سال پس از ظهور انسان آغاز می‌شود، تا به امروز پی‌گیری می‌کند و نقش فناوری و اختراعات را در تحول و تکامل تاریخ نشان می‌دهد (همان). او امیدوار است که مورخان مفهوم پیشرفت را، که در واقع همان تکامل از دیدگاه جانورشناسان و زیست‌شناسان است، بپذیرند. مورخان با پذیرش موازین تکامل، مانند جانورشناسی و عالم علوم طبیعی، در داوری‌های خود درباره تاریخ از غرض‌ورزی‌های شخصی خویش دوری می‌کنند و به سمت عینیت‌بخشی و به‌دست‌آوردن یک معیار عینی در سنجش و فهم تاریخ نزدیک می‌شوند. او به دنبال آن است که با بهره‌گیری از روش زیست‌شناسی و نظریه‌های تکامل و بررسی طبقات زیست‌وران و ویژگی‌های ارگانیستی آنان و در واقع با اتخاذ روش‌شناسی و شناخت زیست‌شناسانه با الحاق تاریخ انسان به تاریخ طبیعی و استفاده از مفاهیم عینیت‌پذیر شبیه تاریخ طبیعی در عرصه تاریخ انسانی استفاده کند و تغییرات تاریخ نوع بشر را مورد داوری قرار دهد، چنان‌که در باب زاد و ولد و تزیید نوع بشر از ارقام و معیارهای عددی استفاده می‌کند. البته، چایلد با نگرش‌های انسان‌شناسانه تاریخی، که به‌شکلی نادرست بر اثر ترکیب موقت علم مردم‌شناسی که از بطن دانش جانورشناسی پیش از داروین استخراج شده، به مخالفت برخاسته بود. در چنین نگرشی، طبق طبقه‌بندی لینه‌ای

گونه‌ای، انسان اندیشه‌ورز بایستی از سایر نژادهای انسان مورد تمایز قرار گیرد، همان‌طور که در صدر سلسله حیوانات چنین گونه‌ای وجود دارد. بنابراین، انسان‌شناسان با برداشتی کاملاً فیزیولوژیک، ویژگی‌ها، نسبت‌های جسمانی، قد، شکل سر، رنگ چهره، و رنگ چشم را به منزله ویژگی‌هایی برای تعریف نژادها برگزیده‌اند. چایلد از اسطوره نوردی کنت گوینو در کتاب *گفتار در باب نابرابری نژادهای انسان*، که مدعی شد تیپ سفیدپوست و قدبلند فعال و آفریننده و نژاد اصلح بشر است، انتقاد کرده و معتقد است که نظریه وی و کسانی مانند دوپولاژ که نظریه گوینو را به شکلی تقلیدی در میان مورخان، زبان‌شناسان، روزنامه‌نگاران ترویج کرده زمینه نژادپرستی و ظهور رایش دوم و سوم شده است (همان: ۶۷-۶۸). وی می‌گوید که در قرن نوزدهم کارلایل به تحسین نژاد آریایی و ژرمن، به مثابه نژاد برتر از انگلوساکسون‌ها، پرداخت. در نتیجه، سیاست آلمانی تازش به سمت خاور، سلطه امپریالیسم بریتانیا، مناسبات تبعیض نژادی ایالات متحده آمریکا، و برخورد با سیاهان همه تحت تأثیر چنین برداشت‌های غلطی از نظریه تکامل و سیاست اصلح گونه انسان پدید آمده و اسباب نابرابری، کشتار، جنگ، ستیزگری، و سلطه برتری جویانه شده است. چایلد کاربست غلط تسلط فیزیولوژیکی تکامل را در عرصه فیزیکی انسان و وارد ساختن آن به طبیعت آلی انسانی را سیاستی نژادی و قیاسی کاذب و ناموجه دانسته است. او آبشخور این کاربست را پذیرش نظریه‌های نژادپرستانه و تکامل طبیعی، به عنوان «تنازع بقا» یا «بقای اصلح» نژاد انسان، به تقلید از نظریه تکامل زیستی داروینی دانسته است. از نظر او، دیدگاه نظام زیست‌شناسانه در واقع بیش از آن که از تنازع بقا و بقای اصلح سخن بگوید از هماهنگی و توازن زیستی حکایت دارد (همان: ۷۰).

او سرمنشأ چنین برداشت غلطی از تکامل و تنازع بقا و بقای اصلح را ناشی از اشتباه در استنباط و تفسیر می‌داند. این که توازن طبیعت و معیشت حیوانات و گیاهان یک ناحیه نه ستیز است و نه رقابت، بلکه برعکس ناشی از توازن است. چنین برداشتی تفسیری غلط و بلا دلیل است که از سوی هم‌عصران داروین برای تطابق نظم اقتصادی در قیاس با طبیعت آلی به کار برده شده است و پیشرفت اقتصادی را محصول نظام اقتصاد بازار آزاد دانسته‌اند و سپس کارشناسان اقتصاد سیاسی این اصطلاحات جانورشناسانه توسط طبیعت‌شناسان را به کار برده و به حوزه تاریخ انسان وارد کرده‌اند، اما تاریخ‌دانان، از آن‌جا که با علوم طبیعی ارتباطی نداشتند، تنزل این نظریه را از مقام سابقش تشخیص نداده‌اند (همان: ۷۱).

۳.۳ نظم تاریخی، فرایند خلاق، و جهت‌مندی تکاملی آن

از نظر گوردون چایلد، توالی رویدادهای قابل فهم و نظام‌مند تاریخی را فقط می‌توان در فناوری و اختراعات و اثرگذاری‌های آن‌ها جست، زیرا در چنین رویدادهایی است که به درستی می‌توان یک نظم وقایع‌نگارانه شخصی را تشخیص داد که ذکر وقوع آن حتماً با انتظام رویدادی درونی آن‌ها همراه است. این نوع رویدادها تنها رویدادهایی هستند که درست به ترتیب وقوعشان قابل حصول و شناخت‌اند. این نظم نه فقط از این جهت که رویدادهای فناورانه است درست به نظر می‌رسد، بلکه از این نظر که دقیقاً توالی و تکاملشان یکی پس از دیگری رخ داده است از نگاه مورخانه قابل فهم و دریافت هستند. این توالی و نظم فناورانه و اختراعی رویدادهای قابل فهمی‌اند که به شکل مصداقی و عینی‌الگوی مشخصی را از روند و تحول حرکت انسان نشان می‌دهند و به سمتی واضح و مشخص تمایل دارند. این تمایل از نظر چایلد همان تمایل تکامل ابزار تولید است که بر انباشت و اجتماعی‌شدن اختراعات و فنون متکی است که از قبل به وسیله انسان‌ها پدید آمده است (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۲۲-۲۳). چنان‌که در این مورد می‌نویسد:

اگر از بیرون به گذشته این فرایند بنگریم، خصوصیت جهت‌دار بودن فرایند را آشکارتر خواهیم دید، هر گامی در عمل به گسترش تسلط انسان بر طبیعت خام منجر شده و استقلال جامعه را در محیط غیرانسانی فزونی بخشیده است (همان: ۲۳).

البته نفی مفهوم لاهوتی از جهت‌داری حرکت انسان دغدغه اصلی گوردون چایلد است. از نظر او، این جهت‌داری نمی‌تواند منوط به یک جهت‌داری نهفته آغازین بوده باشد و این جهت‌داری بدین معنا نیست که این فرایند از آغاز متوجه جهتی معین بوده است و مدعی است: «با هیچ مجوزی نمی‌توان فرض کرد که فناوری در امتداد ریل‌هایی از پیش کارگذاشته‌شده به سوی مقصدی معین و مقدر پیش تاخته است» (همان: ۲۳-۲۴). به نظر او، مسئله پیشرفت فناورانه برخلاف چنین بیان جهت‌مندانه و آغازینی و با نگرش منطقی به خودی خود جهش را تعیین کرده است و عامل تعیین‌کننده جهش با هدف‌مندی مقصود غایی مفروض و تحمیلی بر فرایند واقعی تاریخی همانا خود آن فرایند است (همان)؛ از این جهت، با مارکس و انگلس هم‌آواست که جهش تاریخی تغییر و دگرگونی در تاریخ نتیجه تضادها و فعل و انفعالات درونی فرایندهای تاریخی است.

۴.۳ اختراع، پیشرفت، مناسبات اجتماعی، و روابط تولید

از نظر چایلد، اجتماعی بودن محصولات، ابزارها، فرایندها، و تاریخی شدن آن‌ها در صورتی به وقوع خواهد پیوست که در جامعه و اجتماع سازمان‌یافته پذیرفته شوند. شرایط تبدیل اختراع به یک رویداد تاریخی اثرگذار در جامعه درگرو همین پذیرش است. نکته مهم در این تحلیل، تکیه او بر اندیشه مارکسیستی تحلیل تاریخ در فهم اختراع و اجتماعی شدن از یک سو و فهم روابط و مناسبات تولیدی از سوی دیگر نهفته است. از دیدگاه چایلد، برای این که اختراع و فناوری به معنای یک فرایند تاریخی دقیق فهمیده شود، بایستی «روابط تولیدی را در نظر داشته باشیم، بررسی دقیق نشان می‌دهد که عوامل سیاسی، حقوقی، حتی عامل دینی در این روابط دخالت داشته‌اند» (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۲۷). برای تبیین دگرگونی‌ها و تغییرات پی‌درپی در تاریخ، مناسبات اجتماعی عامل مهم شناخته می‌شوند که بر فناوری و ابداع و اختراع اثر می‌گذارند. از نظر او، نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، دینی و ساحرانه، و رسوم و اعتقادات به‌سان عاملی بازدارنده یا پیش‌برنده در نیروی ابداع و فناوری و اختراعات انسان مؤثر بوده‌اند و در جایگاه مورخ، وظیفه این است که «باید نشان دهیم که این نیروی ابداع و اختراع چگونه ما را از ورای شرح و تفسیر به درون تاریخ با تمام پیچیدگی‌های اندام‌وارش هدایت می‌کند» (همان: ۲۸). نکته قابل توجه در نگرش چایلد و تفاوتش با نگره مارکسیستی قائل شدن به نقش پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، و مذهبی و اثرگذاری آن‌ها بر فرایند تکامل تاریخ است که برخلاف دیدگاه مارکسیستی صرفاً روبنایی و سطحی دیده نشده، بلکه به نقش مؤثر آن‌ها تأکید شده است.

۵.۳ کاربرد روش‌شناسی مارکسیستی در فهم باستان‌شناسی و تاریخ

از نظر گوردون چایلد، سیطره نفوذ سه‌گانه تاریخ‌نگاری سیاسی، نظامی، و دینی فروریخته است و از این نظر، مارکس نقش مهمی ایفا کرده است. او با شکستن سیطره بلامنازعه تاریخ سیاسی صحنه تاریخ‌نویسی را با شرایط اقتصادی، نیروهای اجتماعی، تولید، و کاربرد علم همراه ساخته و به ظهور درک واقع‌بینانه‌ای از تاریخ در محافل علمی کمک شایانی کرده است. از نظر چایلد، این مسئله نه از سر شور و شر حزبی مارکسیسم، بلکه این ناشی از تاریخ علمی مارکس بوده که مقبولیت روزافزونی یافته است. چایلد با به‌کار بستن این روش مارکسیستی در فهم تاریخ و ملحق ساختن آن به باستان‌شناسی به بررسی ابزار، اسلحه، روش‌های جمع‌آوری، طبقه‌بندی، مقایسه اطلاعات، مزارع، غذا، ابزار تولید، و

نظام‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع پیشاتاریخی پرداخته است. او این آثار و بقایای باستان‌شناسی را حاصل علم و دانش زمانه خود دانسته است. از این رو، چایلد با بهره‌گیری از دو مفهوم مارکسیستی، یعنی تکامل ابزار تولید و فهم ماتریالیستی، به تبیین محیط اجتماع و تاریخ می‌پردازد (گوردون چایلد ۲۵۳۶: ۶).

- تکامل ابزار تولید: از نظر چایلد، قانون تکامل تدریجی نامی شایسته برای بیان نظمی است که تاریخ‌دانان به دنبال نمایاندن آن‌اند تا حرکت انسان در فرایند تاریخ را نشان دهند (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۷). در مرکز چنین نظم و تکامل شایسته‌ای است که منظومه فرایند تاریخ انتظام واقعی می‌یابد. سیر فناوری، اختراعات، و نوآوری‌های انسان همواره رو به تکامل است. چایلد این تکامل را از عصر سنگ تا عصر ماشین به شکلی نظام‌مند و مشخص مورد بحث قرار می‌دهد. اختراعات و فناوری‌های منظم زمانی چهره رویدادهای فناورانه به خود می‌گیرند که از یک سو دارای ضرورت و مشروط به نظم قابل اتکا باشند و از سوی دیگر، در میان جوامع سازمان‌یافته انسانی پدید آمده باشند. در این صورت است که جنبه اجتماعی و عمومی قابل قبول پیدا می‌کنند. از این رو، ابزارها فقط در چنین فرایندهای تاریخی - اجتماعی آفریده می‌شوند و مورد توجه و اقبال جامعه قرار می‌گیرند و در آن تأثیر می‌گذارند و به رویدادهای تاریخی ماندگار و قابل توجه تبدیل می‌شوند (همان: ۲۶-۲۷). چایلد با نقادی نظریات طبیعت‌گرایانه در بیان نظم تاریخی و تاریخ هندسی، که بر اساس آن ادوار تاریخی را دارای تشابه و تکرار می‌بینند، در صدد است تا بر اساس نقادی نظریات دوری و تکراری تاریخ آینده را پیش‌بینی کند. در این باره او به نظریه تکامل اتکا می‌کند و معتقد است قانون فرایند تکاملی تاریخ انسان، که بر مدار هسته ابزار تولید و اختراعات قرار دارد، مانع از تکرار تاریخ می‌شود؛ زیرا با تغییر ابزارها و اختراعات آنچه در یک دوره تاریخی رخ می‌دهد با آنچه تحت تأثیر و خلاقیت ابزارهای دیگر رخ می‌دهد، قابل مقایسه نیست (همان: ۶۲) و تشابه تاریخ بیش‌تر تشابهی سطحی است و تکامل ابزارها و تأثیر و تعاطی ابزارها همواره از عوامل مؤثر در عدم تکرار تاریخ‌اند. علاوه بر آن، تکامل ابزار یک تمدن و تأثیر آن در تمدن دیگر می‌تواند در عدم تکرار تاریخ اثرگذار باشد. مهم‌ترین مسائل نظری در زمان چایلد نظریه انتشارگرایی و نقش آن در تغییرات فرهنگی بوده است که البته در باستان‌شناسی دنیا تا اواسط قرن بیستم بسیار مورد توجه بوده است. بنابراین،

ابزارسازی و فناوری و پی‌گیری خط تحول و تکامل آن راز فهم بسیاری از تحولات و مناسبات اجتماعی و مدنی طی تاریخ است. از این‌رو، چایلد را بایستی از این منظر و نگرش فلسفی و نظری به تاریخ از جمله کسانی دانست که در چهارچوب فلسفه نظری خطی و تکاملی به تاریخ می‌اندیشیده که در مرکز آن فناوری، اختراعات، و ترقی و پیشرفت قرار دارد.

- تبیین فهم ماتریالیستی از محیط اجتماعی و تاریخ: از نظر گوردون چایلد، حوادث و رخداد‌های فردی و ابزارها و خلاقیت‌ها همواره تحت‌تأثیر محیط ساخته می‌شوند. از این‌رو، خلق اختراعات منوط به فهم بررسی منازعه‌ها و افکار هستند. بنابراین، قوانین تاریخی فقط تعیین‌کننده نظم تاریخی نیستند، بلکه به ما مدد می‌رسانند که بدانیم چگونه نهادها و باورها در پیشرفت فناوری و علم مؤثرند (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۱۰۰). با وجود این، آنچه پایه فهم تاریخ است همین فناوری و ابزارسازی است که انسان خود را از طریق آن می‌سازد و دنیای تاریخی خود را گسترش می‌دهد. بر این اساس، همه نهادها، مؤسسات، قوانین، فرهنگ‌ها، افراد، و شخصیت‌ها بر مبنای چنین عاملی متحول می‌شوند. او با تأکید بر نقش محیط اجتماعی از این منظر نظریۀ جادویی تاریخ و نظریۀ مربوط به انسان‌های بزرگ و تاریخ‌ساز را به نقد می‌کشد. از دیدگاه چایلد، نظریۀ انسان بزرگ و شارحان آن نه در ارائه فهرستی واحد در باب انسان بزرگ و تاریخ‌ساز و نه در تفسیر ظرفیت‌های آنان به توافق رسیده‌اند؛ زیرا چنین نظریه‌ای محیط اجتماعی و زمینه اقتصادی و زیربنای فناورانه را، که انسان‌های بزرگ از متن آن برخاسته‌اند، نادیده گرفته است (همان: ۵۴). او در همین مبحث از کتاب تاریخ از نقش زیربنای فناورانه به‌مثابه تئوری خود در بررسی نظریات تاریخ و تاریخ‌نگارانه دفاع می‌کند. از نظر او، اسکندر در مسیری قدم برداشت که تاریخ در پیش گرفته بود. بنابراین، او آن اندازه که از مسیر تاریخ پیروی کرده، موفق به تغییر مسیر تاریخ نشده است (همان: ۵۵). از نظر او، انسان‌های بزرگ فقط نقش جرقه‌هایی در مسیر تاریخی در حال انفجار را باز می‌کنند (همان: ۵۵-۵۶). چایلد با ارائه چنین نگرشی تاحدی به نقش عامل محیطی با دیدگاه‌های مارکسیستی در فروکاستن نقش انسان‌های بزرگ و تکیه بیش از اندازه بر نقش محیط اجتماعی و زیستی تأکید می‌ورزد و بر آن است که محیط اجتماعی و زیربنای فناورانه نقشی مهم و اساسی در تحولات تاریخی ایفا می‌کند. البته، در این زمینه بیش از هر چیز به نقد نظریات رایج در باب نقش مطلق انسان بزرگ می‌پردازد.

بنابراین، نقد گزافه‌گویی مورخان و شارحان نظریه انسان بزرگ و دوران‌ساز از ویژگی‌های مهم در فهم نظم تاریخی ازدیدگاه چایلد است که به‌شدت از روش‌شناسی پژوهشی مارکسیستی تأثیر گرفته است. بر همین اساس، او نظریه انسان بزرگ پاسکال، توماس کارلایل، و چارلز اومان را در نوک پیکان حمله انتقادی خود قرار داده است (همان: ۵۳). او معتقد است که مسیر تاریخ را نه براساس نظریه دگرگونی‌های طوفان‌زا، قهرمانان، افراد، و شخصیت‌ها، بلکه بیش‌تر براساس محیط اجتماعی، زمینه‌های اقتصادی، و زیربنای فناورانه‌ای قابل‌درک است که انسان‌های بزرگ از آن برمی‌خیزند. چایلد با نگرشی مارکسی - انگلسی معتقد است که انسان بزرگ فقط هم‌چون جرقه‌ای عمل می‌کند که باعث انفجار می‌شود و می‌گوید:

بدون تردید، جرقه به‌معنای عادی کلمه "علت" انفجار است، اما علت آن چنان‌که در علم به‌اثبات رسیده بدین معنا نیست. واقعیت آن است که رودخانه تاریخ غالباً مسیر فرد را تغییر می‌دهد، گاهی که ساحل فرسوده درهم می‌شکند، می‌توانیم مردی بزرگ را ببینیم که ترتیب حفرکردن بخشی از آبراهی را می‌دهد که تازه آغاز شده است، بزرگی او درست در همین است. جالب‌تر از اندیشیدن درباره این نکته است که درهم‌شکستن ساحل فقط برای او، یعنی برای اسکندر یا ناپلئون، یک خیزآب پس‌رونده به‌وجود آورده است، نه یک آبراه، به‌قول فردریک انگلس "اگر ناپلئون نمی‌بود، کسی دیگر جای او را پر می‌کرد" (همان: ۵۵-۵۶).

از نظر چایلد، واقعیت عینی تاریخ درباره انسان‌های بزرگ این است که هرگاه وجود انسانی ضرورت یافته همو به‌وجود آمده است و این‌گونه بحث‌ها بیش‌تر خیال‌های محض درباره نقش انسان‌های بزرگانند و ماهیتاً از حیث مشاهده و عینیت تاریخی به‌دورند. به‌هرحال، مسئله شکل‌گیری یا ساختن تاریخ در روزگار چایلد تاحدی تحت‌تأثیر دو برداشت، یکی عاملیت انسان و دیگری عاملیت محیط بوده و چایلد از نگاه مارکسیستی به تحولات تاریخی بر مدار تکامل ابزار تولید و فهم محیط اجتماعی از تفسیر ماتریالیستی تأثیر گرفته است. البته در موارد متعددی از این اندیشه تأثیر گرفته؛ آن‌جا که چایلد به نقش طبقات و مالکیت ابزار تولید طبقه حاکم و پرولتاریا اهمیت می‌دهد؛ آن‌جا که فناوری را پایه تحول و پیشرفت می‌داند؛ آن‌جا که محیط را پررنگ می‌سازد؛ آن‌جا که به‌قول فردریک انگلس و مارکس درباره تاریخ‌سازی بزرگ استناد می‌کند؛ آن‌جا که نقش قهرمان و فرد را در تاریخ بررسی می‌کند و در جاهای دیگری از کتاب تاریخ غلبه گفتمان و رویکرد پژوهشی مارکسیستی در فهم تاریخ را نشان می‌دهد (همان: ۳۴، ۵۱-۵۷، ۸۵-۸۶، ۹۱-۹۷).

البته، نظریات عاملیت انسان و محیط بعداً با نگرش‌های ساختارگرایانه به تاریخ رویکرد دیگری داد و نقش ساختارها در تغییرات و تحولات تاریخی و اجتماعی موردنقدی قرار گرفت (در این باره، بنگرید به کالینیکوس ۱۳۹۲).

۶.۳ روش‌شناسی ترکیبی و نظم قابل قبول تاریخی چایلد

چایلد کاملاً به این امر واقف بوده است که تاریخ علمی تجربی نیست و نمی‌تواند دقتی در حد فرمول‌بندی ریاضی داشته باشد، اما امیدوار بوده تا از طریق نوعی قوانین و شیوه‌های برخی از علوم طبیعی یا با اتکا به روش‌های تطبیقی بتواند یک‌نواختی‌هایی را پدید آورد که از دقت کافی برخوردار باشند؛ آن‌گاه معتقد است که علم تشریح نمونه‌ای از یک علم طبیعی است که تاریخ می‌تواند از آن تقلید کند؛ زیرا حتی دو کالبد انسانی که از هر لحاظ همانند یک‌دیگر باشند، وجود ندارند، اما با شکافتن چند تن و جسد و مقایسه نتایج مشاهده‌شده و با نادیده گرفتن برخی از ویژگی‌های استثنایی تنظیم نمودار عمومی بدن انسان نمایان می‌شود و جراحان علم تشریح با این تشابه کالبدی و نمودار عمومی مذکور عمل می‌کنند. البته بایستی از خطر تعمیم ناقص و شتاب‌زده پرهیزد، زیرا هرچه تجربیات بیش‌تر باشد، دقت علمی نیز بیش‌تر است (گوردون چایلد ۱۳۹۲: ۷۷-۷۸). او معتقد است که در این صورت با بررسی تاریخ انسان براساس چندین برش و تقسیم‌بندی می‌توان درباره نمونه‌ای مثالی از نوعی تاریخ تعمیم‌یافته سخن گفت و آن را بررسی و مقایسه کرد و خصوصیات مشترک نمونه‌ها را صرف‌نظر از تفاوت‌ها دریافت و به تعریف خاص تاریخ انتزاعی دست یافت. او به آرای نویسندگان کلاسیک، مانند کالینگوود و اشپینگلر، معترض است و این‌گونه بررسی‌های کلی را شکست‌یافته تلقی می‌کند، زیرا نتوانسته‌اند به توصیفی استقرایی، مانند نمودار تشریحی بدن انسان، دست یابند. در عین حال، چایلد با نقادی واحدهای تمدنی موردنظر نوین معتقد است که او از تأثیرات متقابل تمدن‌ها و پراکندگی دستاوردی آنان و انتقال فنون و اندیشه‌ها به یک‌دیگر، که مانع از تجزیه تمدن بشری به واحدهای مجزاست، غفلت کرده است (همان: ۸۰-۸۱). چایلد امیدوار بود که با دستیابی به اصول و قوانین تعمیم‌یافته از تجربیات دیرینه‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و با ایجاد تمایز میان آنچه علوم تجربی - ریاضی بدان دست می‌یابند، راهی پیدا کند برای فهم نظم تاریخی و آنچه قرار است تاریخ بدان استوار شود. ناتوانی این تجربیات را به شکل مطلق برای نشان دادن نظمی واقعاً دقیق و شخصی از تاریخ رد می‌کند، اما بر استفاده از آن‌ها

برای فهم بخشی از تاریخ و جهت‌دادن آن به سمت نظمی قابل قبول تأکید می‌ورزد؛ جهتی که هسته مرکزی آن را بررسی فناوری و اختراع، به‌منزله ستون فقرات سیر تکامل و پیشرفت تاریخ و انسان، مشخص می‌سازد. جالب است که بعد از مرگ چایلد، در مکتب باستان‌شنان نو در آمریکا نظم‌دهی علمی و تلاش برای عمومیت‌سازی و به‌کاربندی قوانین علوم طبیعی در باستان‌شناسی و تاریخ رایج می‌شود. البته احتمالاً این مهم به‌تأثیر از نظریات چایلد بوده است، هرچند هیچ‌وقت در تاریخچه باستان‌شناسی حق او ادا نشده است. به‌کاربندی نظریه تکامل و پیشرفت نیز بر تجزیه و تحلیل آنچه مناسبات تولید و اختراع و فناوری و مناسبات و شرایط اجتماعی است و بر اختراع و فناوری جوامع و اجتماعی شدن فنون و اختراعات استوار بوده است. این نگرش چایلد بر روش‌شناسی خاصی مبتنا دارد. روش‌شناسی علوم تجربی و زیستی و نیز روش تجزیه و تحلیل مارکسی-انگلسی که بر ماهیت تاریخ به‌مثابه فرایندی مبتنی بر ترقی ابزار و مناسبات تولیدی می‌نگرد. البته، فقط براساس مسیر شناخت اختراعات و ابزارهای تولید و فناوری‌های انسانی می‌توان مسیر تکامل، توسعه، و پیشرفت و همچنین چگونگی ایجاد تغییرات و تحولات را در تاریخ بشری تاحدودی مشخص کرد و نظم تاریخی مطلوب را نشان داد.

۴. نتیجه‌گیری

و اکاوی محتوایی و بررسی رویکرد ویر گوردون چایلد در کتاب تاریخ حکایت از پیچیدگی و نگرش عالمانه و ترکیبی وی در فهم تاریخ است که دیدگاه‌ها و روش‌های علمی مختلفی را برای ارائه نظم مطلوب و موردنظر خویش از تاریخ درهم تنیده است. بنابراین، کشف نگرش و رویکرد نظری و روش‌شناسانه وی در تاریخ منوط به کشف این شبکه درهم تنیده است؛ نخست این‌که با توجه به حضور و تداوم نگاه اثبات‌گرایی (positivism) در زمانه وی، ازسویی می‌توان او را هم‌چنان تحت‌تأثیر نگره‌های اثبات‌گرایانه از علم و دانش تاریخ دانست. البته این نگره پس از وی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در باستان‌شناسی شدیدتر شد. تحت‌تأثیر این نگره و ازسوی دیگر تحت‌تأثیر تجربیات عینی مطالعات باستان‌شناسی و فناوری‌ها و دستاوردی تجربی و مادی بشر است که نظم تاریخی مطلوب و قابل‌فهم خویش را با تفسیر مارکسیستی درباره تاریخ و جامعه هم‌راه می‌سازد و تحول مادی و تکنولوژیکی در تاریخ را عامل مهم و برجسته می‌داند که همه مناسبات تاریخی و اجتماعی و درنهایت تکامل بشر را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد. هم‌چنین تحت‌تأثیر دانش

زیست‌شناسی و نظریات تکامل‌گرایان به‌نوعی تکامل خاص مبتنی بر دانش فناوری قائل است که تاریخ و جهت‌مندی تکاملی آن را روشن می‌سازد. البته نه آن تکامل لاهوتی که بر تاریخ تحمیل گردد، بلکه تکاملی که حاصل تلاش و تفکر ابزارسازانۀ انسان است. بنابراین، روش‌شناسی علمی و رویکرد نظری گوردون چایلد بر فهم چندین مؤلفه‌ی اساسی نظیر تعامل و ترکیب روش‌های دانش باستان‌شناسی و تاریخ، مبنای قرار دادن داده‌های عینی عامل فناوری، اختراع و پیشرفت، تأکید بر نقش محیط و مناسبات اجتماعی و روابط تولید، تکامل زیست‌شناسی، نظم تاریخی در فرایند خلاق و جهت‌مندی تکاملی آن، و کاربست روش‌شناسی علمی مارکسیستی در فهم باستان‌شناسی و تاریخ استوار است. در مجموع، چنین رویکردی به خلق و تولید روش‌شناسی ترکیبی و نظم قابل قبول تاریخی و مورد نظر گوردون چایلد می‌انجامد که بدان فرایند مطلوب و خلاق تاریخ می‌گوید. بایستی گفت که نظریات ترکیبی چایلد درباره‌ی تفسیر تاریخ نوعی نگاه تک‌خطی تکامل‌گرایانه است که در آن زمان در انسان‌شناسی آمریکا رایج بوده است. چنین رویکردی در نهایت نشئت‌گرفته از اسپنسر و داروین بود. اگر بخواهیم چایلد را توصیف کنیم، باید وی را نابغه‌ای شمرده که سال‌ها جلوتر از زمانه‌ی خود حرکت کرد، زیرا برخی مباحث را مطرح کرد که در تاریخ و باستان‌شناسی مظلوم واقع شدند و همگی به افرادی پس از وی منسوب شدند، اما یکی از آشکارترین و مؤثرترین اثربخشی وی در دانش باستان‌شناسی دوره‌بندی فرهنگی رایج در ادوار باستان‌شناسی تاریخی و پیشاتاریخی است که هنوز بر اصطلاحات و معیارهای فناوریانه‌ی وی متکی است.

کتاب‌نامه

- انگلس، فردریش (۱۳۵۷)، *آنتی‌دورینگ*، تهران: روزبه.
- دانیل، گلین (۲۵۳۶)، مقدمه بر: *انسان خود را می‌سازد*، ویر گوردون چایلد، ترجمه‌ی اسد پورپیرانفر، تهران: پیام.
- فورت، زیموند (۱۳۶۹)، مقدمه بر: *سیر تاریخ*، ویر گوردون چایلد، ترجمه‌ی احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
- کالینیکوس، آکسی (۱۳۹۲)، *ساختن تاریخ: عاملیت ساختار و تغییر در نظریه‌ی اجتماعی*، ترجمه‌ی مهدی گرایلو، تهران: پژوهشگاه.
- گوردون چایلد، ویر (۱۳۵۴)، *تاریخ: بررسی نظریه‌هایی درباره‌ی تاریخ‌گرایی*، ترجمه‌ی محمدتقی فرامرزی، تهران: مازیار.

۳۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره اول، فروردین ۱۳۹۹

- گوردون چایلد، ویر (۱۳۶۹)، سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
- گوردون چایلد، ویر (۱۳۹۰)، آریایی‌ها، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: نگاه.
- گوردون چایلد، ویر (۱۳۹۲)، تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: لاهیتا.
- گوردون چایلد، ویر (۲۵۳۵)، تاریخ، ترجمه سعید حمیدیان، تهران: امیرکبیر.
- گوردون چایلد، ویر (۲۵۳۵)، تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ‌گرایی، ترجمه محمدتقی فرامرزی، با تجدیدنظر کامل، تهران: مازیار.
- گوردون چایلد، ویر (۲۵۳۶)، انسان خود را می‌سازد، ترجمه اسد پورپیرانفر، تهران: پیام.
- هیوز-وارینگتن، مارنی (۱۳۸۶)، پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران: امیرکبیر.

